

# کارت‌های سوخته وزارت اطلاعات آخوندی

گزارش مدیریت ضداطلاعات ارزش آزادیبخش  
درباره کشف و خنثی کردن طرح‌های نفوذ وزارت اطلاعات

به انضمام  
اطلاعی‌ها و اسناد روشنگر  
کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورای ملی مقاومت

# کارتهای سوخته وزارت اطلاعات آخوندی

گزارش  
مدیریت ضداطلاعات ارتش آزادیبخش  
درباره کشف و خنثی کردن  
طرحهای نفوذ وزارت اطلاعات

به انضمام  
اطلاعیها و اسناد روشنگر  
کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورای ملی مقاومت

- کارتهای سوخته وزارت اطلاعات آخوندی
- گزارش مدیریت ضداطلاعات ارتش آزادیبخش
- درباره کشف و خنثی کردن طرحهای نفوذ وزارت اطلاعات
- ناشر: ایران کتاب
- تاریخ انتشار: مرداد ۱۳۸۱
- بها: معادل ۶ دلار

## فهرست

- ۷ فصل اول: گزارش مدیریت ضداطلاعات ارتش آزادیبخش درباره کشف و خنثی کردن طرحهای نفوذ وزارت اطلاعات
- ۱۲۵ فصل دوم: بسیج لجن پراکنی و دروغپردازی اطلاعات و رادیوتلوویزیون آخوندی
- ۱۳۹ فصل سوم: «آیت الله بی.بی.سی»، «مادام هیکس» و باز هم امدادسانی به آخوندها
- ۱۵۷ فصل چهارم: تکرار ترندهای ۱۱سال پیش توسط وزارت اطلاعات آخوندی
- ۱۷۱ فصل پنجم: خام طمعی اطلاعات آخوندی!
- ۱۷۹ فصل ششم: دروغپردازی بی دریغ آخوندها علیه مجاهدین
- ۱۹۳ فصل هفتم: واکنش عاجزانه و پرفضیحت وزارت اطلاعات پس از درهم شکستن توطئه ها
- ۲۳۱ فصل هشتم: اطلاعاتها و اسناد روشنگر کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورای ملی مقاومت
- ۲۶۷ فصل نهم: مروری بر طرحهای شکست خورده دشمن برای ترور رهبر مقاومت
- ۲۹۹ فصل دهم: ابعاد و پیامهای ناگفته از نبرد ارتش آزادی

# فصل اول

گزارش مدیریت ضد اطلاعات  
ارتش آزادیبخش  
درباره کشف و خنثی کردن  
طرحهای نفوذ وزارت اطلاعات

# کارتهای سوخته وزارت اطلاعات آخوندی

## گزارش مدیریت ضداطلاعات ارتش آزادیبخش درباره کشف و خنثی کردن طرحهای نفوذ وزارت اطلاعات

نشریه مجاهد - شماره ۵۹۲

۱۱ تیر ۱۳۸۱

جنگ اطلاعاتی و امنیتی وزارت اطلاعات رژیم آخوندی بر ضد مقاومت ایران پیوسته بالاتر می گیرد. موقعیت انقلابی در داخل میهنمان و بحران عمیقی که سرپای رژیم آخوندها را درنور دیده است، چنین اقتضا می کند. موجودیت و سرنوشت رژیم با «مسئله براندازی»، با موجودیت و سرنوشت جایگزین دموکراتیک انقلابی، با سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش ملی، پیوند خورده است.

رژیم آخوندی خطر سرنگونی را در جمیع جهات حس می کند و برای مقابله با آن سر به دیوار می کوبد. ولی فقیه ارتجاع به سران و مسئولان امنیتی رژیم گفته بود «عمله آن چیزی که باید آماج ذهن و فکر و عمل شما قرار بگیرد، مسئله براندازی است».

خاتمی هم به تازگی تصریح کرد که «در دفاع از اصل نظام به صراحت می گویم هیچ اختلافی در ایران نیست». وی با اشاره به مجاهدین گفت: «موج سهمگین تروریسمی که (رژیم) ایران از سر گذرانده از نظر حجم و شدت در طول تاریخ شاید بی نظیر بوده است» (جلسه سران نظام - ۲۷ اسفند ۸۰).

بنابراین، همه چیز در داخل رژیم و به ویژه ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی آن، مقدمتاً از مقابله با مسأله سرنگونی چیده می شود. نخستین مصرف خاتمی و فریبکاریهای اصلاح طلبانه او در صحنه داخلی و صحنه بین المللی همین بود.

جنگ اطلاعاتی و امنیتی، به موازات جنگ نظامی و در کنار آن پیش می رود و در بسیاری موارد مقدمه این جنگ محسوب می شود. رژیم آخوندی و دستگاههای سرکوبگر اطلاعاتی و امنیتی آن از ابتدای سال ۱۳۷۱ تا روز تقدیم گزارش حاضر (اول تیرماه ۱۳۸۱) علاوه بر عملیات نفوذی، یکصد و چهل فقره تهاجمات نظامی تروریستی در خاک عراق علیه مجاهدین مرتکب گردیده اند. پرتاب ۷۷ موشک ممنوعه کشتار جمعی (در ۲۹ فروردین ۱۳۸۰) و حملات موشکی ۱۵ آبان ۱۳۷۳ و ۲۰ خرداد ۱۳۷۸ در این شمار است.

در مورد همین تهاجم (۲۰ خرداد ۷۸)، هاشم علوی معاون امنیت در وزارت اطلاعات آخوندها (جانشین سعید امامی) گفته بود:

«منافقین استراتژی غالب برخوردار با نظام را استراتژی ارتش آزادیبخش اتخاذ کرده اند. آنها مطمئن هستند که آن استراتژی، بدون دو محور آمادگی داخلی و مشروعیت بین المللی موفقیت چندانی نخواهد داشت. به همین دلیل همزمان در این سه عرصه فعال هستند... پایگاه نظامی در عراق است. پایگاه اقدامهای سیاسی و دیپلماتیکش در کشورهای اروپایی و غربی عمدتاً بنا شده و جذب نیرو و تبلیغات و بهره برداریش عمدتاً در داخل کشور».

وی آن گاه شمه یی از اقدامات رژیم «در جهت پاسخ جدی» به مجاهدین و «از طرفی هم ایجاد روحیه در سیستم امنیتی کشور خصوصاً وزارت اطلاعات» را برشمرد و به دو نمونه مشخص اشاره کرد و گفت:

«یکی از آنها کیس انفجار اتوبوس بوده که به هر حال من نمی خواهم به جزئیاتش پردازم که این کیس همزمان، به عنوان مرحله دوم، با اقدام عملیات موشکی بوده که با برادران بزرگوارمان در سپاه پاسداران طراحی کردیم...»

برای این اقدام موشکی سه نقطه یی را که احتمال بالا برای برگزاری مراسم سازمان می دادیم درآوریم و (سپاه) موشک را برای این جاهای فرضی از قبل تعیین شده، مستقر کردند...

از طرفی چون بعد از پذیرش قطعنامه اقدام موشکی، اولین باری بوده که

می دانستیم که پیام جدی سیاسی هم خواهد داشت، بنابراین نیازمند اتخاذ تأییدات مسئولان درجه یک نظام بودیم که از طریق گردش کاری که توسط دوستان سپاه انجام شد، نظر مثبت مقام معظم رهبری (جلب گردید) و مطلع شدیم که ارجاع داده بودند به شورای امنیت ملی و به لطف خدا شورای امنیت ملی با جلسه بی که به هر حال به رغم محدودیت زمانی شاید جزو نواذر تصمیماتی بوده که با رأی کامل (اتخاذ شده) و در جهت این برخورد ما قدم به پیش گذاشتیم...

پیش بینی ما قطعی این بود که دو نفر اصلی مسعود و مریم می آیند ولی بعد متوجه شدیم که پیامشان را به نفر اول سازمان مهوش سپهری داده اند... به هر حال به لطف خدا، همان پیش بینی که داشتیم، ما ساعتی که تعیین کرده بودیم، یک حداقلی از ابتدا و یک حداقلی هم از آخر وسطش را انتخاب کردیم و... عملیات موشکی با موفقیت کامل انجام شد...»  
(متن پیاده شده نوار صدای معاون امنیت و وزارت اطلاعات در «همایش کوثر» - مجاهد ۱۸ اردیبهشت ۸۰).

در نخستین گزارش تفصیلی مدیریت ضد اطلاعات ارتش آزادیبخش درباره کشف و خنثی کردن طرحهای نفوذ که در اواخر سال ۱۳۷۶ در نشریه مجاهد شماره ۳۸۰ منتشر گردید، اسامی ۳۴ مزدور نفوذی وزارت اطلاعات که از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش اعزام شده بودند، همراه با مشخصات و نشانی های بیش از ۱۵۰ تن از سرکردگان و مأموران اطلاعات و هم چنین آدرسها و مشخصات بیش از ۶۰ پایگاه مخفی و هتلها و اماکن مورد استفاده وزارت جاسوسی و آدمکشی، فاش گردیده بود.

در همین گزارش، طرحهای دشمن ضدبشری برای «ترور فرماندهان و رزمندگان، مسموم کردن آب و مواد غذایی، جاسوسی و جمع آوری اطلاعات گردهماییها» و طرحهای «فرار ساختگی از زندان رژیم» به عنوان «یکی از شگردهای وزارت اطلاعات برای سفیدسازی مزدوران اعزامی» به تفصیل بر ملا شده بود.

کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورای ملی مقاومت ایران در اطلاعیه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۱ یکی از این طرحهای ساختگی فرار در مورد مزدوری به نام محمدحسین سبحانی را فاش کرد.

متعاقباً در ۲۱ خرداد «اطلاعات آخوندی حسرت به دل از کشف و درهم شکستن طرح ترور رهبر مقاومت در سالهای گذشته و اخراج و افشای عوامل نفوذی، ناگزیر به مصرف



همان) کارت سوخته ... در آستانه تظاهرات بزرگ ایرانیان در دانمارک» روی آورد (نقل از اطلاعیه بعدی کمیسیون امنیت و ضدتروریسم به تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۸۱).  
هم چنان که در اطلاعیه ۳۱ خرداد کمیسیون امنیت و ضدتروریسم آمده است، وزارت اطلاعات یک لیست اسامی هم به دست مزدور سبحانی داده تا وضعیت جاسوسهای اعزامی قبلی را پیگیری کند.

به این منظور، عمده‌آسامی مزدوران افشاشده و افشانشده، با اسامی اسیران جنگی خواهان بازگشت به ایران، افرادی که برای از سرگیری زندگی عادی خود از طریق مراجع قانونی یا با اقدام شخصی به ایران بازگشته‌اند، مجرمین عادی، قاچاقچیان بازداشتی در عراق و کسانی که به طور غیرمجاز از مرز عبور کرده‌اند، قاطی شده است تا با غلط اندازی رد گم کند.  
در گزارش حاضر که به کشف و خنثی کردن طرحهای نفوذ وزارت اطلاعات در ارتش آزادیبخش اختصاص دارد، اسامی و اقدامات شماری از کارتهای سوخته اطلاعات آخوندی به آگاهی هموطنانمان می‌رسد تا با ترفندهای وزارت جاسوسی و آدمکشی و هم چنین با ابعاد جنگ اطلاعاتی و امنیتی و ضربات وارده به اطلاعات آخوندها آشنا شوند. وزارت اطلاعات دشمن ضدبشری که یک بار دیگر طرحهای جنایتکارانه و توطئه گسترده خود را در هم شکسته و نقش بر آب می‌بیند، در این ایام مذبوحانه تلاش می‌کند تا به خیال خود «از آب کره بگیرد» و با عقده گشایی و لجن پراکنی، هر طور شده مقداری از ضربات دریافتی را جبران کند.

بدیهی است از مقاومتی غرقه به خون، انتشار همه اسامی و طرحها و اطلاعات و پرونده‌های در دست تحقیق را نمی‌توان انتظار داشت.

### نمونه مشکوک

به عنوان مثال، فردی در آذرماه سال گذشته، به هنگام تردد در حوالی شهر بغداد، ناپدید شد. جزئیات امر (از قبیل پیاده کردن غدرآمیز سرنشین دیگر اتومبیل و ربودن سلاح و خودرو) به وضوح حاکی از تباری و ارتباطات قبلی با وزارت اطلاعات برای رفتن به ایران بود. به خصوص که بعداً نقشه و مسیر حرکت او از منطقه چوارتا و چومان در کردستان عراق به جانب بانه در خاک ایران، به دست آمد و در ذیل آن مسافتهای جغرافیایی و «محمل قاچاق» و «برگه عبور» و تبدیل «دینار سوئسی» (رایج در کردستان عراق) به «دینار عراقی» نیز ثبت شده بود.

هر چند همه شواهد حاکی از مزدوری و نفوذی گری و رفتن به نزد رژیم است، با این همه، در گزارش حاضر از ذکر نام او در لیست اسامی مزدوران، صرف نظر شده تا تحقیقات به نتیجه قطعی برسد (\*).

بنابراین انتشار اسامی و اطلاعاتی را که در حال حاضر امکان پذیر نیست و تحقیقات مورد آنها ادامه دارد، به گزارشهای آینده موکول می کنیم.

## وصل ارتباط

پس از افشای عوامل نفوذی در نشریه مجاهد ۳۸۰، وزارت اطلاعات سعی کرد نقاط ضعف سیستم نفوذ خود را که مهمترین آن دخالت مستقیم وزارت برای وصل ارتباط اولیه و برای حل و فصل مسائل اعزام مزدوران و عبور دادن آنها از مسیرهای شهری و مرزی بود، تا آن جا که ممکن است با شیوه های غیر مستقیم، جایگزین سازد. از قبیل برقراری ارتباط اولیه با تلفن، فاکس، نامه و سرپلهای خارج یا داخل کشور تا آشنایی و وصل ارتباط اولیه هر چه طبیعی تر جلوه کند و مأمور اعزامی در برابر سؤالاتی که از او می شود تناقض گویی و شکاف هر چه کمتری داشته باشد.

شاخص صحت هر پروژه و مأموریت نفوذ در این است که برخلاف گذشته، مأمور اعزامی از جواب به هیچ سؤالی در مورد خودش و تاریخچه زندگیش در نماند و طفره نرود.

## پول و پاداش

پرداخت پول با واریز ماهیانه به یک حساب بانکی که توسط اطلاعات برای هر مأموری بازمی شود، صورت می گیرد و متوسط آن ۲۵۰ هزار تومان در ماه است. مشروط بر این که او بتواند شخصاً کاری هر چند با درآمد ناچیز برای خودش دست و پا کند تا در برابر سؤالات مربوط به شغل و درآمدش تسلط کافی برای پاسخگویی احراز کند.

برداشت پولهای حساب بانکی پس از بازگشت از مأموریت، امکان پذیر است. در پانویس:

\* مزدور یادشده مسعود طیبی نام دارد که روز ۹ مرداد توسط وزارت اطلاعات به همان شیوه مزدور محمدحسین سبجانی در سایتهای اطلاعات آخوندی به نامهای «مهدیس» و «گویا» به صحنه آورده شد تا به تکرار لجن پراکنیهای رسوای آخوندی درباره شکنجه گاهها و زندانهای مجاهدین پردازد (مراجعه کنید به صفحه ۱۲۳، استیصال اطلاعات آخوندی و کارتهای سوخته زنجیره بی!).

صورتی که نفوذی بتواند کار مهمی انجام بدهد پادشاهای متناسبی دریافت خواهد کرد. پاداش نقدی تحویل دادن یک رزمنده حدود ۱۰ میلیون تومان و پاداش ترور هر یک از مجاهدین بسته به مورد از ۳ تا ۵ میلیون تومان می باشد و برای طرحهای ویژه پادشاههای افزوده در نظر گرفته می شود.

مأمور اعزامی پس از بازگشت از مأموریت ماشین و خانه و شغل رسمی در وزارت اطلاعات دریافت می کند و کاندید مأموریتهای جاسوسی و تروریستی در خارج کشور است.

## آموزش

علاوه بر آموزشهای معمول جاسوسی و تروریستی، آموزش اصلی فراگرفتن حساسیتهای تشکیلاتی و ایدئولوژیک درونی سازمان تحت عنوان آموزش «کلیدهای رفتاری در درون منافقین» است. مجموعه اطلاعات جمع آوری شده از بریده مزدوران در جزواتی به همین نام به منظور بالابردن قدرت انطباق مأموران به آنها آموزش داده می شود.

هدف، جلب اعتماد و برطرف نمودن هرگونه شک قبل از ورود به مناسبات است. به این منظور نفوذی بایستی وانمود کند که شخصاً تمایلی به ادامه مبارزه در سازمان و ارتش آزادیبخش ندارد و سازمان به دنبال او بوده است تا پیشاپیش راه شک را بر خودش ببندد.

به عنوان مثال یکی از مأمورین در این رابطه چنین توجیه شده است:

«خودت را خیلی مشتاق و وصل نشان نده و سعی کن مدت بیشتری در ترکیه بمانی و به آنها بگو من به عراق نمی آیم و اگر می خواهید برایتان کار کنم در ترکیه و یا کشورهای دیگر کار می کنم و اگر آنها موافقت نکردند خودت را در مانده نشان بده و این که پس مجبور هستی که به عراق بیایی».

به مأمور دیگری گفته شده است:

«وقتی وارد منطقه شدی بگو آمده ام برادرم را ببینم و بعد بروم خارج. این جا طاقت ندارم بمانم تا این که خودشان به دنبال بردن تو به مناسبات باشند. وقتی برادرت را دیدی گریه کن و فضا را احساساتی کن. به برادرت بگو که بیشتر پیش من بمان اصرار زیاد کن که برادرت خیلی پشت بماند که شک نکنند».

به مأمور دیگری گفته شده است:

«اینها دست ما را خوانده اند و دیگر اصلاً خارج فرستادن در کار نیست ولی تو

این طور وانمود کن که نمی دانی و می خواهی به خارجه بروی تا شک نکنند. تو اصرارت را بکن اگر پذیرفتند می روی به عنوان عضو سابق مجاهدین پناهنده می شوی و اگر نپذیرفتند بگو مدتی خواهی ماند و بعد به ایران برمی گردی و اگر کاری داشتند حاضر هستی برای آنها انجام بدهی. یعنی سعی کن یک سرنخ از ستاد فرماندهی داخل کشور به دست بیاوری ...».

در برابر چک ضداطلاعاتی در ارتش آزادیبخش و سازمان مجاهدین، توجیحات زیر همراه با تمرینهای مکرر صورت می گیرد و توسط مهره های بالاتر وزارت اطلاعات تصحیح و تکمیل می شود. یکی از کارتهای سوخته اطلاعات آخوندها در اینباره می گوید:

«زندگینامه ام را شاید ۳۰ بار در اطلاعات تهران گرفتند و تصحیح کردند».

## توجیحات

موارد زیر نمونه هایی از توجیه حضوری مزدوران است:

- «از ابتدا به تو به چشم نفر نفوذی نگاه می کنند مگر این که اعتماد جلب کنی».

- نوشتن سناریوی زندگینامه به صورت ریز و جزئی با تمرینهای مکرر.

- «در زندگینامه بی که از تو می خواهند یک جایش را کلی بگو و یک جایش را بینداز بعد که آمدند پرسیدند یک چیزی داشته باشی بگویی و بگو یادم رفته بود و آن را بنویس مثلاً سربازی ات را بنویس در یکان ۴۳ امام علی بوده ام ولی سپاهش را نگو بعد که آمدند پرسیدند آن را بگو و توضیح بده که یادم رفته بود».

- «تمام زندگینامه ات را موبه موبه سازمان بگو فقط قسمت ارتباط با اطلاعات و هرچه را به این برمی گردد پنهان کن. اسمی از هتل استقلال هیچ وقت نبر».

- «آدرس و تلفن بعضی از دوستانت را که می شناسی، حداقل اسم ۵ الی ۶ نفر را بگو».

- «حواست باشد، ممکن است عکسهای ما (عناصر وزارت اطلاعات) را نشان بدهند و یا چک کنند وقتی آب می خوری ممکن است ناگهان اسم نفوذی بیاورند تا یکبار عکس العمل تو را ببینند ...»

- «اگر گفتند چرا فلان موضوع را ننوشتی بگو یادم رفته الان می نویسم. هیچ گاه رنگ چهره ات تغییر نکند. اگر جایی از زندگینامه ات را ننوشته بودی بگو یادم رفته حالا بدهید بنویسم و با خنده و بدون ناراحتی جواب بده ...».

- «اگر یکدستی زدند و مثلاً گفتند تو را در تهران دیده ایم در هتل انقلاب بوده ای، هیچ گاه قبول نکن...».

- «نشریه مجاهد ۳۸۰ را باید آن قدر بخوانی که حفظ باشی که آنها چه چیزهایی را از کار ما (وزارت اطلاعات) می دانند و روی چه چیزهایی حساس هستند».

- «کلماتی مثل کیس - سناریو - نظام - جمهوری اسلامی - امام - حزب الله - برادر بسیجی - انقلاب - عملیات مرصاد - اطلاعات - حفاظت - حاجی - سید - پروسه - کلاسه - نفوذ - کلیدهای رفتاری و منافقین را نباید به کار ببری».

- «نباید خودت را نسبت به تاریخچه سازمان از بدو تأسیس، شرایط ایدئولوژیکی سازمان، آموزشهای اطلاعاتی و امنیتی و نظامی (اگر به سربازی نرفته باشد) با اطلاع نشان بدهی».

- «همیشه باید از صحبت در جزئیات خودداری کنی، تا می توانی زیگراگ بزنی، خیلی استادانه داستانسرای کنی تا نتوانند هدف تو را بفهمند».

- «مبادا از دهانت درباره هتل استقلال چیزی دربرود چون تمام زحمات لو می رود».

- «اگر لورفتی نگران نباش هیچ کاری نمی کنند. به تو آسیبی نمی رسانند شکنجه هم نمی کنند. ته خط یا می گویند خودت برگرد و یا مشمول بازگشت قانونی می شوی و از پیش عراقی ها می آیی پیش خودمان».

- «از سپاه و بسیج طرفداری یا حمایت نکن و در صحبت کردن و سلام و احوالپرسی مثل حزب اللهی ها صحبت نکن عامیانه باش... خوشبختانه نماز و روزه که نمی خوانی و نمی گیری».

- «سعی نکن کارآگاه بازی دربیاوری و بخواهی هرچه زودتر برای ما پیام بفرستی اگر تا یکسال هم خبر فرستادی مهم نیست مهم این است که لو نروی».

- «در صورتی که به خارج از کشور رفتی هر کسی آمد و گفت که ما را از وزارت اطلاعات فرستاده اند و تو فلانی هستی و از این قبیل باور نکن و اول با خودمان چک کن. تحت هر شرایطی در خارج از کشور رابطه خود را با ما فاش نکن و جهت پناهندگی به سفارت ایران نرو».

- «جلو دوربین ظاهر شو که ما تو را در ماهواره ببینیم».

- «اگر تو را به داخل ایران فرستادند سعی کن هر چه می توانی آنها را تیغ بزنی،

بعد می آیی برایشان خانه بگیر، آنها می خواهند تو برایشان خانه بخری، بعد سلاح و نفر می آورند و ... که ما هم کنترل می کنیم و بعد از چند ماه به آنها می زنیم» .  
 - «اگر از پذیرش برای آزمایش خواستند تو را برای تهیه خانه یا ماشین و جذب نیرو به داخل ایران بفرستند قبول نکن چون باید در این مأموریت برای سازمان نیرو ببری . اصرار کن بگو نمی روم و بگو من آمده ام مبارزه کنم اگر زیاد فشار آوردند آن موقع قبول کن و وقتی آمدی بیا به ما خبر بده ما به تو می گوئیم چکار کنی» .

### مأموریتها

۱) جمع آوری اطلاعات (نوع سلاحها، محل تانکها، سقف سالنها از چه چیز ساخته شده میزان مقاومت و اسامی، کروی، مکانها، تأسیسات، تعدادشان در هر قرارگاه، تعداد قرارگاه، چهره ها ...)  
 - به یکی از نفوذیها گفته شده :

«احتمال دارد نیروهای منافقین برای حمله نهایی (به منطقه مرزی) بیایند و تو باید در نزدیکی مرز ایران فرار کنی و موقعیت آنها را اطلاع دهی» .  
 - به یکی دیگر از عوامل نفوذی گفته شده است :

«اگر عملیات گسترده یا ترور شخص خیلی مهمی از رژیم بود که لازم و واجب به گزارش دادن بود تمام سعی خود را برای دادن اطلاع به هر نحو که خودت صلاح دانستی انجام بده» .

۲) خرابکاری در تسلیحات و تأسیسات (از قبیل ریختن شن و ماسه در مخزن سوخت خودروها و زرهی ها و هر گونه خرابکاری در تأسیسات و تجهیزات) .

۳) شعارنویسی مخفیانه بر روی دیوارها به نفع رژیم

۴) شناسایی حلقات ضعیف و کار بر روی آنها .

- به یکی از مزدوران گفته شده است

«در پذیرش کاری نکن اما بعد که وارد مناسبات آنها شدی افراد ضعیف و کسانی را که مشکل دارند شناسایی کن . زیر پای آنها را خالی کن ولی بعد حتماً برو به مسئولت گزارش کن که به خودت شک نکنند» .

- در چندین مورد از نفرات خواسته شده که برادران تنی خود را با هر بهانه و ترتیبی که

می توانند تحت عنوان درخواست رفتن به مأموریت مشترك و ... به نزد رژیم ببرند .  
- به یکی از مزدوران گفته شده است :

«اگر سازمان قبول نکرد که همراه با برادرت به مأموریت بیایی تا ده سال هم شده در سازمان بمان . بالاخره بعد از ۵ تا ۶ سال تو را همراه برادرت به مأموریت می فرستند» . این فرد نسبت به این زمانبندی اعتراض می کند و می گوید سه سال بیشتر نمی مانم . وزارت اطلاعات قبول می کند و به او می گویند بعد از سه سال بگو من نیستم تا هر طور شده به ایران برگردی .  
۵) به دام انداختن تیمها و افراد عملیاتی در داخل کشور با تقاضای شرکت در تهیه امکانات در داخل ایران .

۶) دستگیری و کشتن نفرات تیمهای عملیاتی در داخل کشور با تقاضای شرکت در عملیات در داخل ایران .

۷) هدف قراردادن نفرات واحدهای عملیاتی و واحدهای پارتیزان در منطقه مرزی با تقاضای شرکت در عملیات مناطق مرزی و سپس فرار به جانب رژیم و برقرار کردن ارتباط از طریق شماره تلفن ۱۱۳ همراه با ذکر اسم نفر رابط در وزارت اطلاعات .  
۸) ترور و کشتار رزمندگان و فرماندهان و ریختن سم در آب و غذای رزمندگان .

### فرد مفید

به یکی از مزدوران گفته شده است :

«تو می توانی آن جا فرد مفیدی باشی اگر توانستی ۱۰ سال بمانی . اگر روزی با تیم و واحد عملیاتی توانستی بیایی با ۱۱۳ تماس بگیر و در شلوغی و در داخل جمعیت آنها را لو بده والا هم هر چقدر بیشتر بمانی فرد مفیدی می شوی و در همان جا نگهت می دارند» .

### خدمت در بازجویی و پستهای بازرسی

وزارت اطلاعات به طور گسترده مزدوران بازگشتی را در بازجویی زندانیان سیاسی و هم چنین در پستهای بازرسی و گلوگاههای ورودی و خروجی مناطق مختلف به کار می گیرد . دژخیمانی از قبیل محمدرضا عدالتیان که پس از قتل سه مجاهد خلق به داخل ایران گریخت برای بسیاری زندانیان سیاسی شناخته شده هستند .

مزدوری به نام حجت فلاحی، اهل صالح آباد ایلام، که در سال ۱۳۷۲ به ارتش آزادیبخش آمده و متعاقباً مورد شک قرار گرفته و اخراج شده بود، در گشتهای و پستههای بازرسی اطلاعات و سپاه ایلام شرکت دارد و در پست بازرسی «سه راه جُند الله» به شناسایی هواداران مجاهدین می پردازد.

احمد تاکی و حسین دهقان، دو اسیر جنگ ۸ ساله که در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ به ایران برگشتند هم اکنون در پستههای بازرسی اصفهان، نائین، شادگان و ... به کار مشغولند.

## ارتباطات

به خاطر کنترل ارتباطات تلفنی، مکانیزم ارتباطی برای افراد جدیدالورود، نامه نگاری یک جانبه یا دوجانبه با استفاده از سرپلها و خویشاوندان در داخل و خارج ایران تعیین شده است. در موارد اورژانس می توان با کد مشخصی با سفارت رژیم تماس گرفت. آدرس مراجعه و شماره تلفن عوامل رژیم در خارج از سفارت نیز به عوامل نفوذی داده می شود.

برخی توجیحات در زمینه ارتباطات به قرار زیر است:

- «از پذیرش نامه بنویس و بفرست وقتی به ما نامه می دهی اگر لورفتی و یا در خطر لورفتن هستی توی امضای اصلیت یک نقطه بگذار».

- «در صورت برگشت به داخل، به اولین پاسگاه که رسیدی بگو از بچه های عباسی پور (کرمانشاه) هستم و به پاسگاه تأکید کن که خبر ورود تو را از طریق بی سیم ندهند و با تلفن بگویند. با شماره تلفن ... خودت می توانی تماس بگیری».

- «با خانواده ات تماس بگیر و وسط صحبت استعاره های قراردادی را به کار ببر. ما (وزارت اطلاعات) این خط به خصوص را به خودمان هم وصل کرده ایم و همیشه به گوش هستیم».

- «اگر خواستی شماره بی بدهی آن را با شماره شناسنامه ات جمع کن و هر عددی که از طرف ما به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به تو رسید از شماره شناسنامه ات کم کن. اگر لورفته ای باید همیشه بگویی «اینجا جای شما خالی است» و اگر لورفتی باید پیام بدهی که " دارم چاق می شوم "».



## استخدام قاچاقچی مزدور

استخدام و استفاده گسترده از قاچاقچیان مرزی و شهری (اعم از عراقی و ایرانی و کرد و فارس) یکی دیگر از ترفندهای اطلاعات آخوندها برای به دام انداختن مجاهدین و پیدا کردن سرنخها در داخل کشور است. سعید ماسوری و غلامحسین کلبی از طریق عوامل قاچاقچی وزارت اطلاعات به صورت غافلگیرانه به اسارت درآمدند.

- یک قاچاقچی اعتراف کرده است:

«طی مدتی که نزد اطلاعات بودم شیوه های کار را به من یاد دادند و چندین بار مرور کردیم. بعد هم گفتند ترس و غصه نخور تا به حال خیلی از مجاهدین را همین طوری به دام انداختیم. اگر هم دستگیر شدی چون نفر خودشان نیستی مجبورند طبق قانون عراق از تو شکایت کنند و عراق هم دست آخر تو را به خودمان برمی گرداند. ما خیلی از قاچاقچیهای عراقی را هم دستگیر کرده ایم و پیش ما هستند و عراق هم هیچ کاری با تو نمی تواند بکند».

- به یک قاچاقچی عراقی هم گفته شده است:

«ما نفرات عراقی مانند تو را گرفتیم. آنها الان با ما همکاری می کنند. تو لازم نیست هیچ کاری بکنی. وقتی به ایران تردد می کنی ما خودمان به هر کجا بخواهی بروی تو را می رسانیم. اگر نامه بیاوری نامه را باز نمی کنیم. تو نامه را به ما می دهی ما آن را از زیر یک دستگاه رد می کنیم. تو نامه را ببر و سلامتی بگیر و برگرد. ما خودمان بعد از مدتی سراغ آن نفر می رویم. با او هم کاری نمی کنیم، او را راهنمایی می کنیم. بعد او به مجاهدین پیام می دهد که من آماده ام پیش شما بیایم و آنها هم تو را می فرستند چون از قبل سراغ او رفته بودی و او نفر ما در درون مجاهدین می شود. حتی اگر لازم شد برای سلامت خودت که سازمان نفهمد، تو را هم دستگیر و مدتی بعد آزاد می کنیم».

## شهیدان و اسیران

پیشرفت و پیروزی در جنگ بزرگ اطلاعاتی و امنیتی با دشمن ضدبشری و عوامل مزدورش، در نبردی که لاجرم تا روز سرنگونی رژیم آخوندی جریان خواهد داشت به رایگان به دست نمی آید.

در جریان توطئه های نفوذ وزارت آدمکشی و جاسوسی رژیم آخوندی، از سال ۱۳۷۲

تاکنون مجاهدان پاکباز عبدالرضا شطی احمدیان (حبیب شطی)، بهروز مجدآبادی، علی نوری، لقمان حاج خانیان، عبدالله توحیدی فر، پرویز احمدی، فرهاد طهماسبی، جمال آهنی، محمود قلی زاده، هادی همایون، اکبر باقری، فیلیپ یوسفیه، رامین گلاب فدکساز، احمد پهلوان شاندیز، مهدی بابایی، عیسی حیدری، عبدالله نویدحسنلویی، محمود آگاه، حسین علمداری، محسن عرب محمدی، مهدی بایمانی، منیره اکبری و مژگان زاهدی جان باخته اند. دهها تن دیگر توسط مزدوران نفوذی دشمن در داخل ایران به دام افتاده و اعدام گردیده اند و صدها تن اسیر شده اند.

### صرفنظر کردن از مجازات مزدوران

بی تردید اگر ممانعت اکید رهبر مقاومت نبود، مجاهدین مزدوران اطلاعات آخوندی را به طور عادلانه و به رسم همه جنبشهای انقلابی و میهنی، به سزای مزدوری و خیانت و جنایت می رساندند. هر دادگاه عادلانه بی در هر کجای جهان نیز آنها را مشمول مجازات سنگین می کرد. اما مجاهدین، با وجود ۱۲۰ هزار شهید، از جمله شهیدان تهاجمات تروریستی و هم چنین شهیدان و اسیران عملیات نفوذی دشمن، تا امروز حتی در یک مورد، به کیفر هیچ یک از مزدوران در خارج از خاک ایران، مبادرت نکرده اند و مزدوران نهایتاً رها شده اند تا به دنبال زندگی خود بروند.

ارگانهای بین المللی و سازمانهای مدافع حقوق بشر در جریان توطئه های اطلاعات آخوندی و جنایتهای مزدوران نفوذی قرار دارند و از سرانجام کار آنها در نزد مجاهدین مطلعند.

هم وزارت اطلاعات دشمن، هم کارتهای سوخته و افشاشده و هم عوامل افشانشده به روشنی می دانند که در تحقیقات مجاهدین، شکنجه و شلاق وجود ندارد و قطعاً همین آنها را جری تر کرده است.

با این همه، رهاکردن مزدوران و صرفنظر کردن از مجازات حقه آنها «از افتخارات مقاومتی غرقه در خون است که از یک چنین ظرفیت تاریخی کم نظیری برخوردار است».

### رفتار مجاهدین

رفتار متقابل مجاهدین اما، به غایت انسانی و عاری از هرگونه تلافی جویی بوده است: نه فقط از مجازات حقه مزدوران و از شکایت قانونی در کشور میزبان و از نگهداشتن آنها

صرفنظر شده است، بلکه مانند هر کس دیگر که قصد زندگی عادی در ایران بدون تعقیب و بدون «اتهام» مجاهدبودن دارد، امکان یافته اند موضوع رفتن خود را به طور قانونی با اداره اقامت اتباع خارجی حل و فصل کنند و از کمکهای مالی مجاهدین نیز برخوردار شوند. علاوه بر این، هزینه های همه کسانی که به هر دلیل (اعم از امنیتی و غیرامنیتی) مستقلاً و بدون ارتباط با دواير قانونی قصد مراجعت به نزد خانواده هایشان در داخل کشور و درپیش گرفتن زندگی عادی داشته اند، تماماً توسط مجاهدین تأمین و تسهیلات لازم برای آنها فراهم گردیده است.

افرادى هم که نمی خواسته اند بروند و متقاضی زندگی شخصی در کنار مجاهدین بوده اند، به شرط عدم مزاحمت در کار و مبارزه ارتش آزادیبخش، هیچ گاه طرد یا مجبور به رفتن نشده اند و زندگی آنها به بهترین صورت تأمین شده است. در پایان گزارش، فرمها و نمونه هایی از تقاضانامه های مربوط به موارد فوق را ملاحظه می کنید.

## فراخوان

مدیریت ضداطلاعات ارتش آزادیبخش ملی ایران فرصت را مغتنم شمرده و همزمان بالا گرفتن جنگ اطلاعاتی و امنیتی بین مقاومت رهائیبخش و دشمن ضدبشری، بار دیگر فراخوان میهنی برای اطلاع رسانی پیرامون فعالیت های وزارت اطلاعات رژیم آخوندی را، به ویژه در زمینه تروریسم و نفوذ در ارتش آزادیبخش و شبکه های هوادار مجاهدین در داخل کشور، خطاب به همه هموطنان تکرار می کند. در صفحه بعد اسامی مزدوران را با گزیده بی از گزارشها و اسناد، ملاحظه می کنید.

## اسامی مزدوران

۱- **بنیامین اسپدانی**، معروف به حامد، متولد ۱۳۵۹، تهران .  
برگشت خورده از قرنطینه ورودی ارتش آزادیبخش در خرداد ۱۳۸۱ .  
دورهٔ سربازی را در نهاد جاسوسی ارتش موسوم به حفاظت اطلاعات ستاد مشترک  
ارتش گذرانده و سپس از طریق حاج حسن محمدی جذب یک ارگان اطلاعاتی و تروریستی  
برون مرزی به نام «نیروهای ویژهٔ امام حسین» می شود. کلیهٔ آموزشها و تمرینات کتیف  
اعتراف گیری، شکنجه، جاسوسی و آدمکشی را گذرانده است.

۲- **علی اشرفی امین**، متولد ۱۳۳۹، تاکستان زنجان، کارگر کفش ملی در کرج .  
در فروردین ۱۳۷۱ به همراه فردی که بعداً معلوم شد پاسدار بوده است، به ترکیه آمد تا  
به مجاهدین وصل شود اما پذیرفته نشد و به ایران بازگشت. مجدداً در اواخر تیرماه ۷۱ به  
عراق آمد و وارد پذیرش ارتش آزادیبخش شد.  
دو سال بعد مورد شک امنیتی قرار گرفت. در اعترافاتش می نویسد که توسط رئیس  
ادارهٔ اطلاعات شهریار در کرج برای «نفوذ در ارتش آزادیبخش» و «ترور سرکردهٔ منافقین  
یعنی مسعود رجوی» توجیه شده است.  
در نهایت تقاضای بخشودگی نمود و در اوایل سال ۷۷ بنا به تقاضای خودش برای  
بازگشت به ایران از نزد مجاهدین رفت.

۳- حسین علی اصلانی، متولد ۱۳۵۵، زنجان، رنگرز اتومبیل. برگشت خورده از قرنطینه ورودی ارتش آزادیبخش.

در مرداد ۱۳۸۰ از منطقه مرزی سردشت وارد عراق شد و سپس خواهان پیوستن به ارتش آزادیبخش گردید.

در مصاحبه اولیه مورد شک واقع شد و سپس روشن گردید که برای مأموریت نفوذ به ارتش آزادیبخش آمده است. وی در سال ۷۷ به استخدام نیروی انتظامی تبریز درآمده بود. وی از طرف اطلاعات رژیم توجیه شده بود که اگر از طرف ارتش آزادیبخش مورد پذیرش قرار نگیرد، با زور و پافشاری سعی کند به ترکیه برود و در تشکیلات خارج کشور وارد شود.

۴- آرش الماسی زاده، متولد ۱۳۵۹، اصفهان.

در خرداد ۱۳۸۰ با حفاظت اطلاعات ارتش رژیم در زاهدان شروع به همکاری می کند. سپس برای ابلاغ مأموریت به اصفهان معرفی و توسط مأموران اطلاعات (با نامهای مستعار سید، مجتبی و حاجی) در هتل عالی قاپو توجیه می شود. مأموریت نفوذ به ارتش آزادیبخش در همین جا به او ابلاغ می شود و می گویند بایستی دوره سربازی خود را به صورت طبیعی بگذرانند تا پس از سربازی اقدامات لازم برای اعزام و نفوذ دادن او انجام شود. دوره سربازی او در شهریور ۸۰ به پایان می رسد و مأموریت می یابد که هواداران مجاهدین را در اصفهان شناسایی و به اطلاعات معرفی کند. نامبرده ۱۰ نفر از هواداران فعال مجاهدین که فعالیتهای تبلیغی داشتند و اغلب آنها در آستانه اقدام برای پیوستن به ارتش آزادیبخش بودند را شناسایی و معرفی نموده و مشخصاً برای دستگیری دو نفر از آنها، مأموران اطلاعات را به محل استقرار آنها می برد و مأموران آنها را دستگیر می کنند.

الماسی آن گاه طبق رهنمودهای اطلاعات اصفهان برای نجات هواداران، اقدام به اخاذی ۵۰۰ هزار تومان از مجاهدین می کند.

توجیه و آموزشهای او به مدت ۳ هفته در خانه مخفی در اصفهان و در هتل کوثر صورت می گیرد و برای توجیه نهایی به تهران فرستاده می شود. توجیه نهایی در هتل لاله و در خانه مخفی توسط مأموران وزارت اطلاعات صورت می گیرد و با دریافت ۲۰۰ دلار و ۲۰۰ هزار تومان بابت مخارج سفر، برای پیوستن به ارتش آزادیبخش در اردیبهشت ۱۳۸۱ اقدام می کند.

۵- **عثمان امینی**، متولد ۱۳۵۲، مریوان، مأمور اطلاعات مریوان. در آذر ۱۳۸۰ از دزلی با مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش به سلیمانیه عراق آمد. قرار بود در نقش پیک مجاهدین، جابه جایی محموله و نقل و انتقال هواداران را برعهده بگیرد و به ازای تحویل دهی هر رزمنده ارتش آزادیبخش، ۹ میلیون تومان پاداش دریافت کند. ابلاغ مأموریت در اطلاعات مریوان توسط «حاج مرتضی» صورت گرفته است.

۶- **آرش ایمانی**، متولد ۱۳۵۵، کرمانشاه، بیکار. در دیماه ۱۳۸۰ از مرز قصرشیرین به شهر عراقی کلار در منطقه کردی آمد تا به ارتش آزادیبخش پیوندد. همکاری او از آبان ۱۳۷۹ با وزارت اطلاعات در کرمانشاه شروع شده بود و ۱۴ ماه ادامه داشت.

مأموری به نام عباسی در اطلاعات کرمانشاه او را برای شناسایی هواداران مجاهدین و جمع آوری اطلاعات توجیه می کند. اطلاعات مربوط به مجاهدین می باید بلادرنگ با تلفن شماره ۵۹۲۵۳ با اداره کل اطلاعات کرمانشاه در میان گذاشته می شد. عباسی به او گفته است برای شناسایی هواداران مجاهدین تا آن جا که می تواند خود را مخالف رژیم نشان بدهد و اعتماد کسب کند.

در اردیبهشت ۱۳۸۰ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش کاندید و برای توجیه نهایی به تهران فرستاده شد. توجیه در هتل تهران بزرگ توسط مأموران وزارت اطلاعات «قسمت ویژه» نفوذ انجام گردید.

۷- **بایرام رحیم خانی**، مخبر اطلاعات در پوش قاچاقچی راهنما در تازه آباد جوانرود. در ۲۸ مرداد ۱۳۷۹ مجاهدان شهید منیره اکبری و مژگان زاهدی، از یک واحد عملیاتی مجاهدین را به هنگام تردد در منطقه جوانرود، لو داد. اطلاعات و سپاه قصد داشتند با محاصره و تمرکز نیرو در چند حلقه، اعضای واحد عملیاتی را غافلگیر کنند و زنده به دست بیاورند. اما واحد عملیاتی به مقاومت پرداخت و درگیری گسترده یی به وقوع پیوست. در این درگیری منیره اکبری و مژگان زاهدی به شهادت رسیدند.

۸- **اردشیر پرهیزکاری**، متولد ۱۳۴۴، قزوین، شغل آزاد. در بهمن ۱۳۶۷ از ترکیه به عراق آمد و به مجاهدین پیوست. در پایان سال ۷۴ سوگند

عضویت خورد. در آستانه عملیات به خاطر چک امنیتی، تمارض و تظاهر به فلج می نمود. اما اطباء متخصص پس از همه آزمایشها، بیماری را مردود شناختند (گواهی مکتوب موجود است). در عین حال حداکثر مراعات به عمل می آمد و وقت چند نفر صرف رسیدگی به او می شد.

علاقه وافر نامبرده به جمع آوری اطلاعات و به ویژه دسترسی پیدا کردن به مقرهای فرماندهی از طریق سیستمهای ارتباطی شک برانگیز بود. در سال ۷۷ وقتی شک و تردید امنیتی را احساس کرد، درخواست تعلیق عضویت نمود و نوشت «درخواست تعلیق عضویت و سلب مسئولیت تشکیلاتی کرده ام و به دلیل وضعیت جسمی ام هم نمی توانم در چارچوب فعالیتهای نظامی ارتش آزادیبخش فعالیت مؤثری داشته باشم و مسئولیت بپذیرم».

زندگی این فرد در کنار مجاهدین تا اخراج نهایی در تابستان ۸۰ ادامه پیدا کرد. سپس در نامه بی خواستار گردید به مدت دو سال در خروجی ارتش آزادیبخش بماند و نوشت «هیچ تقاضا و انتظار دیگری نخواهم داشت والا معلوم می شود کارت رژیم را بازی می کنم». اما بعد به تهدید و باج خواهی پرداخت و وقتی که «کارت رژیم» مسجل شد، از نزد مجاهدین اخراج و به ایران رفت.

#### ۹- طالب جلیلیان، متولد ۱۳۴۰، اسلام آباد غرب، ستوان دوم ارتشی.

در سال ۶۷ به عراق پناهنده شده بود و بعداً متقاضی پیوستن به ارتش آزادیبخش شد. در سالهای بعد مورد شک امنیتی واقع شد و سه بار مبادرت به فرار نمود و نهایتاً به مأموریت خود اعتراف کرد. سومین فرار، بعد از انتشار اسامی مزدوران نفوذی در نشریه مجاهد شماره ۳۸۰ صورت گرفت. در اینباره می نویسد:

«با مشاهده اسامی نفرات نفوذی در نشریه مجاهد، از آن جا که نگران لورفتن

خودم شدم تصمیم گرفتم تا هر چه سریعتر خود را به مرزهای ایران برسانم».

این فرد سرانجام در اردیبهشت ۷۷ اخراج گردید و طبق لیست وزارت اطلاعات، در

بهمن ۸۰ به ایران رفته است.

#### ۱۰- فرهاد جواهری یار، متولد ۱۳۴۲، تهران، صافکار اتومبیل.

در سال ۱۳۶۸ از طریق پاکستان به عراق آمد و به مجاهدین پیوست. در سال ۷۳ به خاطر

قول همکاری و وضعیت مشکوک خروجش از یک زندان در زاهدان، مورد شک امنیتی قرار گرفت و از آن پس پیوسته شاکی بود که چرا «سازمان به من مشکوک است و مرا نفوذی می‌دانند».

در ۵ آذر ۱۳۷۴ با ربودن یک انبر سیم چین، از قرارگاه اشرف اقدام به فرار نمود. بعداً معلوم شد که خودرو یک شهروند عراقی را هم ربوده و با سوءاستفاده از کارت و لباس ارتش آزادیبخش قصد رفتن به شهر عراقی تکریت را داشته که توسط پلیس دستگیر می‌شود.

وی سپس در نامه‌ی تقاضای بخشودگی کرد که عیناً در همین گزارش کلیشه می‌شود. در این نامه با اعتراف به «طینت و نیت پاسداری» و «جنایتی که مرتکب شده» است متعهد می‌شود که دیگر «کوچکترین لغزشی» از او سر نخواهد زد. سال بعد پس از احراز اطمینان از عدم مجازات، نوشت:

«به علت مشکلات شخصی قادر به ادامه راه نیستم. بدین جهت تقاضا دارم که از سازمان خارج شده و به دنبال یک زندگی عادی بروم. خواهشمندم جهت انجام این کار اقدام فرمایید».

همزمان با فرار نامبرده و در همان شب (یکشنبه شب ۷/۹/۷۴) یک خودرو انفجاری در نزدیک دفتر مرکزی مجاهدین در بغداد منفجر شد و خسارتهای زیادی به ساختمانهای اطراف وارد کرد (اطلاعیه ۶ آذر دفتر مجاهدین خلق ایران در بغداد). طبق لیستی که وزارت اطلاعات به دست مزدور محمدحسین سبحانی داده، جوهری یار با سبحانی به ایران رفته است.

#### ۱۱- داریوش چترآبگون، متولد ۱۳۵۱، کرمانشاه، بیکار.

از ۱۳۷۹ به همکاری با اداره اطلاعات کرمانشاه پرداخت و در بهمن ۱۳۸۰ برای نفوذ و ترور مجاهدین به ارتش آزادیبخش فرستاده شد. توجیه نهایی برای نفوذ و ترور در هتل استقلال و هتل لاله تهران توسط مأموران وزارت اطلاعات صورت گرفت. حقوق پایه در مدت مأموریت، ماهیانه ۲۰۰ دلار واریز به حساب بانکی علاوه بر پاداش مورد به مورد در قبال هر اقدام، تعیین شد. قرار بر این بود که در صورت موفقیت مأموریت ترور، از طریق مرز به ایران فرار کند. اطلاعات گردآوری شده می‌باید به عباسپور در اداره اطلاعات کرمانشاه منتقل می‌شد.



۱۲- **حسن چکی** (نام حقیقی او حسن بچاری زاده است)، متولد ۱۳۴۶، آبادان، مخبر اطلاعات در منطقه شطیط آبادان.

در شهریور ۱۳۷۹ برای برقراری ارتباط با مجاهدین به داخل خاک عراق اعزام شد. متعاقباً اطلاعات مربوط به محل و زمان ملاقات با مجاهد شهید مهدی بایمانی را در آبادان به اداره اطلاعات داد. در روز ۱۵ شهریور که نیروهای اطلاعاتی و انتظامی قصد دستگیری مهدی بایمانی و همزمانش را داشتند درگیری گسترده بی به وقوع پیوست. مهدی بایمانی شهید و دهها شهروند بیگناه که به حمایت از مجاهدین آمده بودند دستگیر و مجروح شدند. چکی از سال ۱۳۷۵ در منطقه شطیط آبادان به کارهای قاچاق اشتغال و با یکی از مأموران نیروی انتظامی به نام دلخسته همکاری داشت. سپس به استخدام اداره اطلاعات آبادان درآمد. صادقی مأمور اداره اطلاعات او را برای اقدام علیه مجاهدین توجیه کرد و قرار بود هر خبری را به شماره ۲۲۳۰۰ در اداره اطلاعات آبادان اطلاع بدهد.

۱۳- **منوچهر حسینی**، متولد ۱۳۵۱، سرپل ذهاب، بیکار.

در اسفند ۱۳۷۵ در ارتباط با پسرعمویش، شاهین حسینی مأمور اطلاعات سرپل ذهاب، به شناسایی و جمع آوری اطلاعات هواداران مجاهدین پرداخت. در سال ۷۶ به قم منتقل و در انتشارات تبلیغات اسلامی به کار مشغول شد. در اردیبهشت ۷۷ توسط شاهین حسینی توجیه و به مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش فرستاده شد. در قرنطینه ورودی ارتش آزادیبخش مورد شک قرار گرفت و نفوذی بودن او برملا و در آذر ۷۸ از همان قرنطینه ورودی، اخراج گردید. این فرد یکی از کسانی است که وزارت اطلاعات از طریق لیست اسامی داده شده به مزدور محمدحسین سبحانی پیگیر وضعیت اوست.

۱۴- **مهدی حمیدفر**، متولد ۱۳۵۸ در کرمانشاه، معروف به مهدی مشکلی.

در آبان ۱۳۷۷ از مسیر سلیمانیه برای نفوذ در ارتش آزادیبخش اعزام شد. از این پیشتر، برای سفیدکاری به مدت ۶ ماه در منطقه کردی نزد گروههای سیاسی ایرانی به سر برده بود. در کرمانشاه به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. آموزشهای تخریبی و تروریستی را در پادگان آموزشی سپاه پاسداران در کرمانشاه گذراند. وی پس از پرتاب نارنجک به جانب جمعی از رزمندگان، قصد فرار به جانب مرز ایران داشت و متعاقباً دستگیر گردید.

۱۵- **علیرضا خانعلی**، متولد ۱۳۵۸، تهران، بسیجی.

در بهمن ۱۳۸۰ به عراق آمد. قبل از آن در بسیج مسجد حاج ابوالفتح در حوالی میدان خراسان به کار مشغول بود و از طریق اله کرم به خدمت وزارت اطلاعات درآمد. آموزشهای اطلاعاتی و تروریستی را در دبیرستان سپاه زیر نظر مزدور «حاجی بخشی» گذارند. سپس به یک خانه امن اطلاعات منتقل گردید. برای تشویق او به آدمکشی ابتدا ۳/۵ میلیون تومان به حسابش ریختند و بعد عازم ترکیه شد. توجه نهایی وی در استانبول در کنسولگری رژیم توسط یکی از مأموران وزارت اطلاعات به نام یاری صورت گرفته است.

۱۶- **مهری خزایی**، متولد ۱۳۵۱، نهاوند، کنترلر در کارخانه اسپرس، برگشت خورده از قرنطینه ورودی ارتش آزادیبخش.

در اسفند ۱۳۷۹ به عراق آمد و خواهان پیوستن به ارتش آزادیبخش شد. اما پس از تحقیقات مزدوریش بر ملا شد و در آبان ۱۳۸۰ به ایران بازگشت. وی در ارتباط با مجتبی موسوی اجاق نماینده مجلس رژیم در کرمانشاه است و هم اکنون در داخل ایران به همکاری با اطلاعات ادامه می دهد.

جمشید موسوی اجاق (مأمور حراست اطلاعات مجلس آخوندها) مهری خزایی را در مورد نحوه برخورد در ارتش آزادیبخش و پاسخگویی به سؤالات توجه کرده و گفته بود: خودت را یک آدم اشل دار معرفی کن و به روابط با مجتبی (موسوی اجاق) هیچ اشاره ای نکن. خودت را یک فرد معمولی و بی سرو زبان جابزن و در مورد من هم (جمشید موسوی) هر چیزی پرسیدند جواب نده ...

۱۷- **رامین دارمی**، متولد ۱۳۴۸، آبادان، پاسدار.

در سال ۱۳۶۵ به استخدام سپاه پاسداران درآمد. در سال ۷۱ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش از مرز جنوب به عراق آمد و به خاطر عبور غیر مجاز دستگیر و طبق قوانین عراق به ۶ سال زندان محکوم گردید. در خاتمه دوران زندان، به اشاره سفارت رژیم خواستار پیوستن به مجاهدین و ارتش آزادیبخش گردید. وی می نویسد «در تاریخ ۶/۲۸/۱۹۹۲ وارد عراق برای پیوستن به ارتش آزادیبخش ملی ایران شدم ولی متأسفانه به ۶ سال زندان طبق ماده ۲۴ (قانون) اقامت محکوم شدم و حال از مدت محکومیت ۵ ماه باقی مانده و از سازمان مجاهدین خلق ایران درخواست پیوستن را می کنم». این تقاضا پذیرفته نشد و

نامبرده متعاقباً از ارتش آزادیبخش «تقاضای پناهندگی» نمود تا به ایران نرود. قبل از قبول پناهندگی قوانین کشور میزبان به وی تفهیم گردید و او نوشت:

«به این جانب... تفهیم گردید تا وقتی در خاک عراق در نزد مجاهدین هستم به لحاظ قانونی مسئولیت با مجاهدین است اما در صورت خروج از قرارگاههای سازمان مجاهدین دیگر سازمان در قبال این جانب مسئول نخواهد بود و طبعاً مطابق قوانین عراق با من رفتار خواهد شد. در این رابطه هیچ انتظاری از سازمان مجاهدین خلق ایران ندارم».

پس از قبول «پناهندگی»، به تدریج سوابق و جنایتها و مأموریت وی کشف و نهایتاً در ابتدای سال ۱۳۸۰ قرارگاه همایون را ترك کرد و از آن پس هیچ ربطی به مجاهدین ندارد. مزدور محمدحسین سبحانی اکنون طبق لیست وزارت اطلاعات مدعی است که پاسدار فوق الذکر همراه با او به ایران رفته است. اطلاعات آخوندی تلاش می کند مأمور برگشتی خود را به حساب «اعضای جدانشده از مجاهدین» بگذارد! پاسدار دارمی قبل از خروج از ایران، مرتکب جنایتهای متعددی شده و در شکنجه و کشتار و قتل عام شرکت داشت.

**۱۸- علیرضا درمیانی**، متولد ۱۳۵۵، خرمشهر، بسیجی، برگشت خورده از قرنطینه ورودی ارتش آزادیبخش.

در اردیبهشت ۱۳۸۰ به عراق آمد و خواستار پیوستن به ارتش آزادیبخش شد. در تحقیقات روشن گردید که از سال ۱۳۷۲ تا سال ۱۳۷۶ در بسیج ضدمردمی فعالیت می کرده و جزو ضابطین درجه ۲ ستاد امر به معروف و نهی از منکر بوده است. وی هم چنین در مأموریتهای مختلف بسیج از جمله کمین گذاری علیه مجاهدین در نوار مرزی و کمین گذاری برای دستگیری ماهیگیران هوادار در جزیره مینو، شلمچه و جاده امام رضا شرکت داشته و سپس برای نفوذ در ارتش آزادیبخش اعزام گردیده است. در مرداد ۸۰، از قرنطینه ورودی ارتش آزادیبخش اخراج گردید و به ایران بازگشت. پس از بازگشت، به همکاری با وزارت اطلاعات ادامه می دهد.

**۱۹- مختار دیزگونی**، متولد ۱۳۳۸، آبادان، درجه دار نیروی زمینی.

در ۳ آذر ۱۳۷۸ در جریان یک مأموریت مرزی مجاهد خلق حسین علمداری را ترور

کرد و سپس به اطلاعات آبادان گریخت.

در سال ۵۹ به اسارت نیروهای عراقی درآمده بود و تا سال ۶۸ در اردوگاه زندانیان جنگی به سر برد. متعاقباً به ارتش آزادیبخش پیوست و حین مأموریت در منطقه مرزی فرصت را برای انجام جنایت و فرار به نزد رژیم مغتتم شمرد.

**۲۰- محسن رسولی زاده**، متولد ۱۳۴۷، نیشابور، مأمور سازمان زندانها. برگشت خورده از قرنطینه و رودی ارتش آزادیبخش.

در تیر ۱۳۷۶ از منطقه مرزی صالح آباد ایلام با مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد خاک عراق گردید. در تحقیقات اولیه در قرنطینه و رودی ارتش آزادیبخش هویت و مأموریت واقعی او برملا و اخراج گردید.

این فرد نیز یکی از کسانی است که وزارت اطلاعات از طریق لیست اسامی که به مزدور محمدحسین سبحانی داده است تحت عنوان «افراد جداشده از سازمان مجاهدین» پیگیر وضعیت اوست.

**۲۱- اسماعیل رهروان**، متولد ۱۳۴۹، خنج لار، نقاش ساختمان، مأمور وزارت اطلاعات با نام مستعار فروغی.

در مهر ۱۳۷۶ از قطر برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق اعزام شد. از سال ۱۳۶۷ به خدمت وزارت اطلاعات درآمده بود. از جمله به شناسایی زندانیان آزادشده که قصد پیوستن به ارتش آزادیبخش داشتند، پرداخت و نتیجه را به حسینی مأمور اطلاعات خنج، گزارش می کرد. جاسوسی درباره پزشکان شهر و کسانی که به خارج سفر می کردند، از دیگر فعالیتهای او بود.

در اعترافاتش می نویسد که قرار بود «بعد از مدت دو سال ... به طریقی وانمود کنم که دیگر نمی توانم بکشم و روحیه جنگیدن را ندارم و سازمان زمانی که تشخیص داد من از هر لحاظ کشش و توان جنگ را ندارم من را با توجه به این که تا حدودی به زبان انگلیسی آشنا هستم به کشورهای خارجی اروپا اعزام می کند و در آن جا اگر خواستم بعد از گرفتن پاسپورت پناهندگی می مانم و اگر نخواستم به ایران برگردم که آنها از طریق سفارتخانه شان ترتیب آمدن من را می دهند».

در نهایت پس از خاتمه تحقیقات و تکمیل پرونده، از ارتش آزادیبخش، با کمک مالی

و پرداخت هزینه های کامل سفر (به مبلغ یک میلیون و ۲۵۰ هزار تومان) اخراج گردید. قبل از رفتن، به هنگام ابلاغ بخشودگی در نامه یی به تاریخ ۷۸/۱۲/۱۷ نوشت:

«این جانب اسماعیل رهروان هنگامی که از طرف مسئولین خبر غیرمنتظره عفو و آزادی به من ابلاغ شد خیلی خوشحال شدم به طوری که هیچ موقع انتظار آن را نداشتم و خودم را قبلاً برای مرگ آماده کرده بودم و فکر می کردم که اگر اعدام نباشد ما را تا زمانی که شما این جا هستید به مدت طولانی نگاه خواهید داشت و باز از این که مجدداً به من زندگی بخشیدید که بتوانم خانواده خود را دیده و از نو یک زندگی تازه ولی شرافتمندانه آغاز کنم شادمان و مسرور بودم ولی باور نفرمایید که این خوشحالی من زیاد طولی نکشید چون که همان شب به خودم، به گذشته ام و به عملکرد و تنظیمی که با شما نموده بودم فکر می کردم، هر طور که فکر می کردم خودم را لایق و مستحق این عفو و آزادی نمی دیدم چرا که من به شما کلک و ناروزه بودم و بعضی از مسائل را از شما کتمان نموده و حقیقت و چهره خود را از شما پنهان داشته بودم...».

۲۲- محمدحسین سبحانی، متولد ۱۳۳۹، ساوه، تکنیسین صنایع هلیکوپتر وابسته به وزارت دفاع.

در بهمن ۱۳۶۲ به گلاله در سلیمانیه عراق آمد و به مجاهدین پیوست و در پشتیبانی پایگاهها به کار پرداخت. از اسفند ۱۳۶۹ تا زمستان ۱۳۷۰ در یکان حفاظت ترددات که به تازگی برای مقابله با اقدامات تروریستی رژیم در شرایط جدید عراق تشکیل شده بود، به کار گرفته شد. متعاقباً در جریان توطئه رژیم آخوندی برای ترور رهبر مقاومت، ارتباطات مشکوک و سابقه سازیهای دروغین و مزدوریش بر ملا گردید. خبر توطئه ترور در روز ۲۸ اسفند ۱۳۷۰ توسط رژیم آخوندی اعلام شده بود.

از این پیشتر، در سال ۶۵ نیز مورد شک مسئولش (مجاهد شهید فریدون ورمزیاری مسئول پرسنل ارتشی) قرار گرفته و خلع سلاح شده بود. در نامه یی به تاریخ ۶۵/۸/۱۶ با امضای حسن قدس (مستعار) به مسئولش رضا (نام مستعار مجاهد شهید فریدون ورمزیاری) در اینباره می نویسد:

«وقتی که گفتند بیا سلاح را تحویل بده، وقتی که سلاحم را گرفتند احساسم این بود که سازمان می خواهد من را از روابط کنار بگذارد... نکته یی که باعث

شد که این گزارش را بنویسم این بود که چرا من به خودم شک دارم من که وقتی که اسم رجوی می‌آید موهای بدنم سیخ می‌شود...» .  
در مرداد ۱۳۷۱ نیز نوشته است که علت محرومیت از شرکت در کلاس امنیت «ناشی از بی‌اعتمادی است که در مورد من وجود دارد... که البته این را هم حق سازمان می‌دانم، نمونه‌های همین بی‌اعتمادی را هم زمانی که از حفاظت... به ستاد دیگر منتقل شده بودم به ذهنم زد...». چند روز بعد، وقتی که از برملا شدن وضعیت خود مطمئن شده بود، نامه بریدگی و تقاضای رفتن به خارجه نوشت اما دیگر دیر شده بود...  
سابقه سازهایی این مزدور در فاز سیاسی و ادعای این که فرماندهی چندین هسته مقاومت را به عهده داشته و داستان انتقال به «منطقه آزاد شده» در کردستان مطلقاً دروغ است و همه می‌دانند که پس از درگیریهای مهر ۱۳۶۲ در آلان هیچ منطقه آزاد شده‌یی وجود نداشته و نامبرده در بهمن ۱۳۶۲ در منطقه گلاله در سلیمانیه عراق به مجاهدین پیوسته است.

#### ۲۳- قاسم صالحی فرگنی، متولد ۱۳۴۷، مسجد سلیمان.

در دیماه ۱۳۷۶ توسط وزارت اطلاعات از منطقه مرزی قصر شیرین به داخل خاک عراق نفوذ داده شد.

در ۲۳ خرداد ۱۳۷۸، مجاهد خلق محمود آگاه را در ترمینال آبادان از پشت هدف رگبار گلوله قرار داد و به شهادت رساند. دو نفر دیگر را هم با شماری از مسافران بیگناه مجروح کرد و سپس خود را به اداره اطلاعات رساند. مجاهد شهید محمود آگاه عازم مجازات آخوند سردرخییم محمد مقیسه‌ای (با نام مستعار ناصریان) رئیس شکنجه‌گاه گوهردشت بود که توسط همین مزدور نفوذی هدف قرار گرفت.

در تحقیقات بعدی روشن گردید که قاسم صالحی در سال ۷۱ مرتکب یک قتل شده و به ازای خلاصی از اعدام به استخدام وزارت اطلاعات درآمده و برای اطلاعات به عنوان یک قاتل حرفه‌یی به کار پرداخته است.

#### ۲۴- فرهاد عادل، متولد ۱۳۵۴، خرم‌آباد، سرباز هوانیروز.

در دیماه ۱۳۷۸ از مرز جنوب از ایران خارج شد و به ارتش آزادیبخش پیوست. در سال ۷۸ کار با حفاظت اطلاعات ارتش در مشهد را شروع کرده و کاندید نفوذ در ارتش آزادیبخش شده بود. سپس به تهران فرستاده شد و در سازمان حفاظت اطلاعات توسط فردی به نام شهرام، تحت

آموزشهای مختلف از قبیل تمرینات رزمی و عملیاتی و جاسوسی، بازجویی و ضد بازجویی، مشاهده و توصیف، تعقیب و مراقبت، تیراندازی با کلت و یوزی و ساختن بمب باتی. ان. تی و ماده انفجاری سی. ۴ قرار گرفت. آن گاه وزارت اطلاعات او را به اهواز فرستاد و از مسیر جزیره مینو با کمک شهرام و یک مسئول اطلاعات از تهران، به داخل خاک عراق آمد.

آخرین توجیحات برای ترور رهبر مقاومت در یک خانه مخفی وزارت اطلاعات در تهران انجام شد.

علاوه بر این قرار بود در صورت تحویل دادن هر مجاهد خلق ۵ میلیون تومان و در صورت ترور ۳ میلیون تومان دریافت کند.

برای برقراری ارتباط باستی با نام مستعار اکبر فیضی به شماره ۳۵۳۱۰۷۵ در تهران که متعلق به وزارت اطلاعات است زنگ بزند.

در توجیحات وزارت اطلاعات به او گفته شده بود در صورتی که لورفت و کارش به زندان کشید، برای این که پشت داشتن او آشکار نشود، نباید بازگشت به ایران را بپذیرد بلکه باید برای دیدار با صلیب سرخ پافشاری کند و سپس حتی اگر اعتراف کرده بود، اعترافات را پس بگیرد و بگوید من یک مخالف حکومت ایران هستم ...

این فرد، پس از خاتمه تحقیقات و تکمیل پرونده، در ابتدای سال ۸۰ اخراج گردید.

#### ۲۵- رستم عبدالوند، متولد ۱۳۵۵، روستای چمنار از توابع درود.

در شهریور ۱۳۷۵ توسط اطلاعات سرپل ذهاب دستگیر و بعد از تعهد کتبی برای همکاری آزاد شد. در آذر ۷۷ از طریق مرز جنوب با مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد. در بهمن همین سال به مجاهدین مراجعه کرد.

در قرنطینه ورودی ارتش آزادیبخش، محمل سازی و مأموریتش برملا و در شهریور ۷۹ اخراج گردید.

طبق لیست وزارت اطلاعات، نامبرده با مزدور سبحانی در بهمن ۸۰ به ایران بازگشته است.

#### ۲۶- ایرج عطاریان، متولد ۱۳۳۸، بابل، دیپلمه.

در بهمن ۱۳۶۳ از طریق پاکستان به عراق آمد و به مجاهدین پیوست. از اواخر سال ۷۳ با عوامل رژیم ارتباط برقرار کرد و مسائل پیشین او که در یک وضعیت آلوده خانوادگی و اخلاقی بزرگ شده بود (گزارش موجود است) به غایت تشدید شد.

پس از آمدن به منطقه مرزی نیز خودش در نامه‌ی به مسئولش (مجاهد خلق محمود مهدوی) نوشته است:

«به اشکال مختلف از سازمان طلب زن را داشتم ولی بیرون نمی‌دادم و این مسأله آن قدر به پروپایم پیچید که دستهایم را بالا کرده بودم و ... می‌گفتم من مجاهد نیستم». «تا سال ۶۶ با سازمان کج دار و مریز و شدیداً طلبکار آمدم و طی مدت دو سالی که به منطقه برگشته بودم پاسیو بوده و اصلاً دل به کار و مسئولیت نمی‌دادم ...».

وی در سال ۶۶ ازدواج کرد. در سال ۶۹ طلاق (از جانب خواهر مجاهد انسیه گلدوست) داده شد.

اما پس از ارتباط با عوامل رژیم به نحو غیر قابل تحملی با اطرافیانش به کتک کاری می‌پرداخت و الفاظ موهن و رکیک به کار می‌برد (شکایت‌های فردی و جمعی از ضرب و ستمهای نامبرده موجود است) و سرانجام پس از ۲ سال اخراج شد.

طبق لیستی که وزارت اطلاعات به دست مزدور محمدحسین سبحانی داده عطاریان با سبحانی به ایران رفته است.

**۲۷- علیرضا فتحیان**، متولد ۱۳۴۹، اسلام‌آباد، خواربارفروش، مأمور وزارت اطلاعات. در مرداد ۱۳۸۰ به عراق فرستاده شد. از سال ۷۱ با اطلاعات همکاری داشت و از ۷۶ به استخدام رسمی درآمد و به دامگذاری برای نیروهای هوادار مجاهدین اشتغال داشت. وی باعث دستگیری نفرات زیادی گردیده است. هم چنین برای اداره اطلاعات اسلام‌آباد خبرچین استخدام می‌کرد. برای نفوذ در ارتش آزادیبخش توسط مأموران بالاتر وزارت اطلاعات، به نام‌های علی صفایی، رسولی و وحیدی در هتل لاله در تهران آموزش دیده است. شعارنویسی به نفع رژیم آخوندی در اماکن عمومی، ریختن سم در غذا و هم چنین ترور مجاهدین در شمار آموزش‌های اوست. در صورت بازگشت به داخل ایران می‌باید با تلفن ۵۹۲۵۳ در کرمانشاه تماس می‌گرفت.

**۲۸- علی قشقاوی**، متولد ۱۳۴۸، بابل، کشاورز.

در خرداد ۱۳۷۲ از طریق ترکیه به عراق آمد و به ارتش آزادیبخش پیوست. وی بعداً مورد شک امنیتی قرار گرفت و معلوم شد که از سال ۶۵ حزب الهی بوده و بعد از آن به سربازی رفته و در گروه ۲۲ توپخانه اصفهان خدمت می‌کرده است.



در اعترافات خود می نویسد در اواخر فروردین ۷۲ در اطلاعات بابل توسط حاجی رضاپور و قربانعلی صادقی برای ترور «رهبری سازمان» توجیه شده است. این فرد پس از بخشودگی در اردیبهشت ۷۷ از نزد مجاهدین رفت و طبق لیست وزارت اطلاعات، در بهمن ۸۰ به ایران بازگشته است.

### ۲۹- غلامحسین قلاوند، متولد ۱۳۴۶، اندیمشک، جوشکار.

در شهریور ۱۳۷۵ از مرز زبیدات موسیان از ایران خارج و در مهر همین سال به ارتش آزادیبخش پیوست. در سال ۷۹ اعتراف کرد که با مأموریت نفوذ و خرابکاری و ترور به ارتش آزادیبخش آمده و در ایران ۹ بار به دلیل جرایم مختلف زندانی بوده است. در اسفند همین سال مورد بخشودگی قرار گرفت. متعاقباً تقاضای بازگشت قانونی به ایران به عمل آورد و در دیماه ۱۳۸۰ از نزد مجاهدین رفت.

### ۳۰- آرش کیانی، متولد ۱۳۴۹، نورآباد ممسنی، مأمور اطلاعات.

در ۲۳ مرداد ۱۳۷۹ محمد عدلو عضو یک واحد عملیاتی که در تهران به همراه این عنصر نفوذی در حال مأموریت بود ناپدید شد و هنوز معلوم نیست که آیا مأمور وزارت اطلاعات او را کشته و یا تحویل داده است. کیانی در سال ۷۷ از طریق پاکستان به عراق آمده بود. وی مدتها پس از ماجرای ناپدیدشدن محمد عدلو از وزارت اطلاعات در تهران با سرپلهای مختلف مجاهدین تماس می گرفت و وانمود می کرد در پاکستان است تا نفرات جدیدی را به دام بیندازد که موفق نشد.

### ۳۱- فرهاد محمدحسینی سی سخت، متولد ۱۳۴۳، کهگیلویه، کارمند میراث فرهنگی اصفهان و پرورش دهنده ماهی.

در مهر ۱۳۷۷ از منطقه مرزی قصرشیرین به عراق آمد و به ارتش آزادیبخش پیوست. در قرنطینه ورودی ارتش آزادیبخش به همکاری با اطلاعات اصفهان اعتراف کرد. یک مأمور اطلاعات اصفهان به نام «سیدآقا» نوشته های بریده مزدوران از جمله شمس حائری را در اختیار او گذاشته بود و سپس برای توجیه نهایی به هتل انقلاب تهران رفت. مأموریت محوله، تکثیر نمونه هایی از قبیل شمس حائری، برای مصارف لجن پراکنی

و ردیه نویسی علیه مجاهدین بود. قرار بود با به خاطر سپردن و ثبت مطالب مورد نظر، خوراک لازم برای تنظیم چنین جزواتی را فراهم کند. در اعترافاتش می نویسد:

«مأموریت یافتیم که برای جمع آوری اطلاعات و انتقال آن به رژیم خمینی در ارتش آزادیبخش نفوذ نمایم و پس از مدت مقرر شده از طرق مختلف خودم را به اروپا برسانم و در آن جا همانند شمس حائری بر علیه سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش اقدام به نوشتن کتاب و انتشار آن با امکانات وزارت اطلاعات بنمایم».

مدت مأموریت او حداقل یکسال تعیین شده بود و می باید هر گاه که از نزد مجاهدین رفت با کد «عادل» با شماره تلفن ۲۲۹۶۴۵ در اصفهان تماس بگیرد.

**۳۲- عباس محمدی**، متولد ۱۳۲۸ در قلارضا (از توابع جوانرود)، سرباز ژندارمیری در جوانرود. در ۵ مهر ۱۳۷۶، بر روی مجاهدان خلق جمال آهنی و محمود قلی زاده در منطقه مرزی شمال شرقی در دیالی عراق رگبار گشود. هر دو مجاهد در دم به شهادت رسیدند. قاتل مهاجم، خودرو آنها را هم ربوده و از صحنه گریخته بود. بعداً معلوم شد که جنایتکار فراری، عباس محمدی است که به ایران فرار کرده است. وی در سال ۱۳۴۹ به عراق آمده و بعد با یک زن عراقی ازدواج کرده بود. نامبرده در سال ۶۸ به ارتش آزادیبخش پیوسته بود.

**۳۳- بابک محمودزاده**، ۳۰ ساله، اهل سلماس، مخبر اطلاعات ارومیه در پوشش قاچاقچی راهنمای مرزی. این فرد تاکنون نفرات زیادی را تحویل اطلاعات داده است. در شهریور ۱۳۸۰ نزد یکی از دوستانش گفت:

دو خواهر هستند که می خواهیم از شهر... آنها را به نزد سازمان مجاهدین ببرم و پول بگیرم اما من تا به حال تعدادی از مجاهدین را سرشان را زیر آب کرده ام و یکبار هم مجاهدین به من یک امانتی دادند (نامه) که برسانم به فردی در شهر... اما من نامه را به اطلاعات دادم و آنها گفتند تو نامه را ببر بده (به فرد مورد نظر) ما تو را زیر نظر داریم.

اسامی افراد تحویل شده توسط این مزدور موجود است.

**۳۴- هادی محمودیانی**، متولد ۱۳۴۵، آبادان، مأمور وزارت اطلاعات در پوشش ماهیگیری.

در ۱۹ دیماه ۱۳۷۹ سعید ماسوری و غلامحسین کلبی را در اندیمشک به صورت غافلگیرانه به اطلاعات تحویل داد. از این پیشتر با آنها در منطقه مرزی جنوب، در پوشش هواداری و کار برای مجاهدین و ارتش آزادیبخش، ارتباط برقرار کرده بود.

**۳۵- رشید مرادی** (نام حقیقی او مجید کرمی است)، متولد ۱۳۴۷، روانسر، قاجاقچی، ساکن سرپل ذهاب.

در اردیبهشت ۱۳۸۰ از طریق افراد بومی به اظهار سمپاتی نسبت به مجاهدین و ارتش آزادیبخش پرداخت و متعاقباً برای وصل ارتباط و کار با مجاهدین در عراق، به طور غیرقانونی به بغداد آمد و چندین بار رفت و آمد داشت.

در آذر ۸۰، پلیس به این فرد به خاطر جرایم دیگری مشکوک و او را در مسافرخانه‌یی دستگیر نمود. به قرار اطلاع به دو سال زندان محکوم شده که هیچ ربطی به مجاهدین ندارد. در تحقیقات بعدی روشن گردید از سال ۷۶ با اطلاعات کرمانشاه همکاری داشته و شماری از هواداران مجاهدین را که قصد پیوستن به ارتش آزادیبخش داشته‌اند به اطلاعات معرفی کرده است. سپس به قصد ضربه زدن به مجاهدین به عراق آمده و در مرحله سفیدسازی خودش بوده است.

این فرد هم یکی از کسانی است که در لیست پیگیری وزارت اطلاعات از طریق مزدور محمدحسین سبحانی، عمداً تحت عنوان «افراد جداشده از سازمان مجاهدین» اسم برده شده است.

**۳۶- محمود مطوری**، اهل آبادان، مأمور اطلاعات در پوشش مسافرکشی.

در ۲۵ فروردین ۱۳۷۹ مجاهد شهید محسن عرب محمدی و سعید شاه قلعه را به صورت غافلگیرانه در اهواز به اطلاعات تحویل داد. در درگیری که به وقوع پیوست هر دو نفر دستگیر شدند. مجاهد قهرمان محسن عرب محمدی در زیر شکنجه دژخیمان وزارت اطلاعات به شهادت رسید.

**برای خواندن ادامه مطلب این جا کلیک کنید**